

بررسی نقش فقیهان شیعه در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مشروطه

عظیم ایزدی اودلو*
دکتر علیرضا ازغندی**
دکتر مجید توسلی رکن آبادی***
دکتر سید مصطفی ابطی****

چکیده

هدف: مقاله حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این سوال است که علما و مراجع شیعه از نظر فکری و عملی چه نقشی در پیدایی و پیروزی انقلاب مشروطه داشتند.

روش: این تحقیق متکی بر روش جامعه‌شناختی است. این بحث از نقطه نظر جامعه‌شناسی سیاسی با تکیه بر نقش نیروهای اجتماعی تأثیرگذار در انقلاب‌ها به صورت تحلیلی و توصیفی تبیین گردیده است.

یافته: بررسی‌ها نشان می‌دهد که علما و مراجع شیعه از نیروهای اجتماعی صاحب نفوذ از نقش فکری و عملی تأثیرگذار در انقلاب مشروطه برخوردار بوده است.

نتیجه‌گیری: از این تحقیق روشن می‌شود که علمای شیعه در ایجاد انگیزش‌های انقلابی و آگاهی بخشی به توده‌های مردم در مبارزه با استبداد داخلی و سلطه بیگانگان نقش رهبری را برعهده داشته‌اند و ماندگارترین و

*. دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. azimezadi@gmail.com .

**استادگروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) a-azghandi@srbiau.ac.ir.

***دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. m_tavasoli@srbiau.ac.ir .

****استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. m_abtahi@srbiau.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۲

قابل توجه‌ترین تجربه از مداخله در امور سیاسی آن روز از خود به نمایش گذاشتند.

واژگان کلیدی

مشروطیت، علما، مراجع شیعه، نیروهای مذهبی، مجتهدان مشروطه خواه، مجتهدان مشروعه خواه.

مقدمه

انقلاب مشروطه یکی از نقاط عطف تاریخ سده اخیر ایران است. مشروطه خواهی در ایران که خواهان استقرار حکومت قانون بود، از سویی در پی نفوذ اندیشه‌های نوین سیاسی اروپا و از سوی دیگر، در واکنش به تباهی و درماندگی نظام سیاسی خودکامه شکل گرفت. خودکامگی، انحطاط و عقب ماندگی داخلی و هجوم گسترده و همه جانبه استعمار غرب در قرن نوزدهم دو مسئله محوری بود که رهبران مذهبی، روشنفکران و برخی سیاستمداران را به واکنش فکری و عملی واداشت. در واقع جامعه ایران مانند بسیاری از جوامع اسلامی از یک طرف گرفتار استبداد، جهل و جمود فکری و از طرف دیگر در معرض نفوذ و تهاجم تمدن جدید غرب قرار گرفته بود. بدین ترتیب وضعیت نابسامان داخلی و همچنین «تأثیر فلسفه و علوم و معارف جدید غرب در ممالک اسلامی از یک سو، و نفوذ سیاسی ممالک غربی و غلبه نظامی آنها در قرن نوزدهم و بیستم از سوی دیگر باعث شده است که مسلمانان برای مقابله با افکار جدید و به خصوص مبارزه با مقاصد استعماری و امپریالیستی غرب در آراء سیاسی خود تجدید نظر کنند» (پور جوادی، ۱۳۶۱: ۲).

در واقع مشروطه خواهی سرآغاز فصلی جدید در تاریخ ایران بود. انقلاب مشروطه در ایران از مهمترین تحولاتی است که در تاریخ معاصر ما صورت گرفته است. به نظر ما مشروطه خواهی از لحاظ پیامدهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی یک نقطه عطف به حساب می‌آید و از اهمیت زیادی برخوردار است و آن بدین دلیل است که «تاریخ دوره جدید و فکر جدید با مشروطه آغاز می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۳۵).

همانطور که آورده شد انقلاب مشروطه یکی از نقاط عطف تاریخ سده اخیر ایران است که بازتاب‌های متفاوت در میان محققان و صاحب‌نظران مسایل ایران داشته است؛ عده‌ای به توصیف این رویداد، در یک چشم انداز تاریخی پرداخته‌اند، گروهی آن را در چارچوب منارعه سنت و مدرنیته ارزیابی کرده‌اند و دسته‌ای هم، به نقش نیروها و طبقات اجتماعی در پیدایش و پیروزی آن تأکید

داشته‌اند. پژوهش حاضر با تاسی از رویکرد جامعه‌شناختی به انقلاب‌ها، تلاش دارد تا ابعاد جامعه‌شناختی سیاسی انقلاب مشروطه را البته با تأکید بر نیروهای مذهبی مطالعه کند. در چارچوب این هدف، از فرضیه زیر بهره گرفته شده است:

انقلاب مشروطه ایران با رهبری علمای شیعه به پیروزی رسید و باعث تأسیس حکومت قانون، استقرار پارلمان و حذف استبداد در ایران دوره قاجاریه گردید. با این فرض، می‌توان گفت، علمای شیعه رهبری بخش وسیعی از مردم ایران در انقلاب مشروطه را برعهده داشتند و در پایان بخشیدن به حاکمیت استبداد و تأسیس حکومت قانون نقش غیر قابل انکاری داشته‌اند. به عبارتی بدون آنکه نقش سایر نیروها و علل عمیق اجتماعی را در انقلاب مشروطه نادیده بگیریم بر این فرض هستیم که این انقلاب نقطه اوج یک دوران طولانی مبارزه میان علمای شیعه و سلسله قاجاریه بوده است.

رویکرد نظری

روش این نوشتار جامعه‌شناختی است که متغیرهای اجتماعی مانند طبقه، قشر و نظام اجتماعی تأکید دارد. در این روش عوامل و نیروهای اجتماعی در پیدایش و پیروزی انقلاب‌ها در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرند (ملکوتیان، ۱۳۸۷: ۱۰۱). به طور کلی در رهیافت جامعه‌شناختی به تحلیل نقش گروه‌های اجتماعی مانند روحانیت، روشنفکران، کارگران، طبقه متوسط شهری، دهقانان و غیره تأکید می‌شود. با توجه به اینکه یکی از معانی جامعه‌شناسی سیاسی، بررسی نقش و رابطه هر یک از گروه‌های اجتماعی مانند کارگران، دهقانان، روشنفکران، روحانیون، ارتش و غیره در سیاست در مقطع زمانی خاص است با عنایت به اینکه جامعه سیاسی مرکب از گروه‌ها و نیروهایی است که کم و بیش در زندگی سیاسی نقش دارند. بنابراین موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی، بررسی روابط متقابل میان قدرت دولتی و نیروهای اجتماعی است. نیروهای اجتماعی ممکن است در مقابل ساخت قدرت بپای خیزند و یا در آن شرکت و اعمال نفوذ کنند و یا دچار انفعال سیاسی شوند.

بنابراین چارچوب نظری این نوشتار مبتنی بر توضیح نقش و رابطه گروه‌های اجتماعی با سیاست خواهد بود. لذا با کاربردی رویکرد جامعه‌شناختی در این نوشتار، به بررسی نقش نیروهای مذهبی - فقها و مراجع تقلید شیعه - با سیاست قبل از و هنگام وقوع انقلاب مشروطه خواهیم پرداخت.

انقلاب مشروطه: زمینه‌ها و اهداف

سال ۱۹۰۵ م/ ۱۲۸۴ ش تا ۱۹۱۱ م/ ۱۲۹۰ ش جامعه ایران بحران پرغوای انقلاب مشروطه را

تجربه می‌کرد. در این انقلاب توده‌ای، مردم و خاصه شهر نشینان به طور وسیعی مشارکت داشتند و سلطه خودکامه دولت قاجار و ضعف و ناتوانی آن را در برابر قدرت‌های خارجی را بیش از همه آماج حملات خود قرار می‌دادند. مشروطه نه تنها بر علیه شیوه‌های استبدادی حکومت بود، بلکه با نفوذ خارجی‌ان نیز ضدیت داشت. بنابراین، مشروطه خواهی از یک سوی در پی تغییر سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه و از سوی دیگر در پی استقلال ایران در عرصه بین‌المللی و جلوگیری از دخالت بیگانگان در مسائل داخلی ایران بود. از این جهت انقلاب مشروطه بسیار متفاوت از قیام‌های سنتی مثل قیام تنباکو بود؛ زیرا برای نخستین بار هدف قیام، برانداختن بساط حکومت خودکامه و پایان بخشیدن به سلطه دول خارجی بود.

انقلاب مشروطه ایران، یک انقلاب مردمی و عمدتاً شهری بود. نیروهای اجتماعی متعدد با انگیزه‌های سیاسی متفاوت و گاه متعارض در این انقلاب مشارکت داشتند. بنابراین این انقلاب همانند دیگر انقلاب‌های بزرگ، طیف وسیعی از عقاید و اهداف و نیروهای اجتماعی را در بر می‌گرفت. از این جهت می‌توان گفت که انقلاب مشروطه ایران رویدادی چند فرهنگی و چند ایدئولوژیکی بوده است. در انقلاب مشروطه ایران نیروهای اجتماعی متعدد از جمله روحانیون و مراجع مذهبی، روشنفکران تجدد خواه مشارکت داشتند. به نظر می‌رسد استبداد حکومت ناصرالدین شاه و تداوم آن در دوره مظفرالدین شاه و در کنار آن واگذاری امتیازات گوناگون، اخذ وام‌های متعدد از خارجی‌ان، واکنش‌های اعتراضی را در ایران به همراه آورد. در واقع در سه بخش از جامعه ایرانی، اعتراضات و تحریکات و نهضت‌ها نسبت به استبداد قاجار و سیطره بیگانگان شکل گرفت: «جامعه روحانیت، بازار، روشنفکران، هر سه گروه معترض به وضع کشور، مخالف استبداد، نفوذ خارجی، هرج و مرج، بی‌قانونی، بی‌ثباتی و فساد سیاسی و اداری در کشور بودند» (سریع القلم، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، وقوع انقلاب مشروطه ایران همانند دیگر انقلاب‌ها مبتنی بر یک سری شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بوده است. در واقع زمینه‌ها و علل وقوع انقلاب مشروطه در سه بعد فکری — فرهنگی، سیاسی و اقتصادی قابل بررسی است. به طور کلی مشروعیت سلسله قاجاریه طی سده نوزدهم به دلایل زیر به تدریج زیر سوال رفت: شکست ایران از روسیه که به ماجرای خونین گریبایدوف منتهی گردید، شکست اصلاحات از دهه ۱۸۳۰ م / ۱۲۱۰ ش تا دهه ۱۸۸۰ م / ۱۲۶۰ ش؛ و واگذاری امتیازات گوناگون که امتیاز رویترو و جنبش تنباکو نمونه‌های بارز آن بود و با این همه نارسایی، در آستانه قرن بیستم، چندان چیزی از مشروعیت سلطنت باقی نمانده بود. به طور قطع بحران‌های دولت جنبه‌های سیاسی (ضعف در برابر غرب، سرکوب و

خودکامگی در داخل)، اقتصادی (وابستگی به وام‌های خارجی، بازرگانی خارجی، نبود کنترل بر گمرک و ...) و ایدئولوژیکی (آگاهی توده‌ها به اینکه دولت از حفظ هویت اسلامی یا منافع ملی عاجز بوده است) داشت (جان فوران، ۱۳۸۲: ۲۶۹). بدین ترتیب طبقه‌ها و گروه‌های اجتماعی متعددی از وضع موجود ناراضی بودند اما واقعیت این است که این ناخشنودی‌ها و ناراضی‌ها بیشتر به وسیله علما منعکس و رهبری می‌شد.

دلایل مخالفت فقهای شیعه با سلطنت قاجار

همانطوری که اشاره شد روحانیت و علمای شیعه یکی از گروه‌های اجتماعی متعددی بود که از وضع موجود ناراضی بودند و بر سر موضوعات گوناگونی با دولت مخالف بود. هر چند در آغاز تأسیس سلسله قاجار به خصوص در دوره سلطنت فتحعلی شاه (۱۸۳۴ - ۱۷۹۷) روابط علمای شیعه با سلطنت مبتنی بر همکاری بود. در این دوره فقهای شیعه برتری چشم‌گیری به دست آوردند و خصلت مذهبی جامعه ایران از همه لحاظ تقویت شد. بنابراین مساجدی بنا شد، نفقاتی میان سادات تقسیم گردید. بقاع متبرک تعمیر شد و مراجع تقلید شیعه مورد تکریم نهاد سلطنت قرار گرفت. در سایه این گونه سیاست‌های مذهبی حکومت، علمای شیعه قدرت و اعتبار تازه‌ای به دست آورده بود. اما به تدریج با آغاز سلطنت محمد شاه و ناصرالدین شاه روابط رهبران مذهبی و حکومت به سردی گرایید و در نهایت به تنش و ستیز نیز کشیده شد.

در دوران سلطنت محمد شاه (۱۸۴۸ - ۱۸۳۴ م / ۱۳۲۷ - ۱۲۱۳ ش) و ناصرالدین شاه (۱۸۹۶ - ۱۸۴۸ - ۱۲۷۸ - ۱۲۲۷) با استمرار و تعمیق تقابل میان علما و دولت همراه بود. در واقع برداشت فقها و رهبران مذهبی از شاهان قاجار به تدریج عوض شد آنان قاجار را به چشم دولتی می‌نگریستند که با آهنگی فزاینده با قدرت‌های نامسلمان همکاری می‌کند، قدرت‌هایی که می‌خواهند جامعه اسلامی ایران را نابود سازند. بنابراین فقها و مراجع به موضع‌گیری بر علیه حکومت می‌پرداختند چون متوجه می‌شدند دولت به جای دفاع از امت شیعه مذهب و رویارویی با قدرت‌های اجنبی، با آنها همکاری و مغازله می‌کند.

دلایل قطعی روحانیت شیعه برای معارضه با حکومت قاجار از جمله این بود که پادشاهان قاجار به ویژه محمد شاه و ناصرالدین شاه کوشیده بودند تا دایره‌ی قدرت و نفوذ روحانیت در جامعه را محدود کنند. این دو قلمروهایی را که تا آن دوره همچون قلمرو شرع تحت نظارت روحانیت شناخته می‌شد، در پی اصلاحات اخذ شده از غرب به قلمرو حکومت عرفی خویش درآوردند. به طور مثال این

دو پادشاه تلاش می‌کردند تا بست نشینی را که مستقیماً معرف قدرت روحانیان بود — دست کم در اماکن تحت نظارت روحانیان — محدود کنند. همچنان که می‌کوشیدند با تقویت و گسترش دستگاه عدلیه از نفوذ و قدرت محاکم شرع بکاهند. تبدیل زمین‌های موقوفه به خالصه که از زمان نادر شاه شروع شده و در دروهی کریم خان تا محمد شاه کنار گذاشته شده بود باردیگر در زمان محمد شاه و ناصرالدین شاه از سر گرفته شد. چرا که اینان نیاز داشتند با فروش زمین‌های خالصه بخشی از نیازهای مالی خود را تأمین کنند. ایجاد شورای حکومتی محلی در زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار که دعاوی محلی را حل و فصل می‌کرد نیز محدودیت برای قدرت محلی روحانیان بود. چرا که مردم را در حل مشکلات روزمره‌ی شان به جای روحانیت به حکومت وابسته می‌کرد. در همین دوره بود که کار تنظیم اسناد و قباله‌ها که تا پیش از آن به صورت سنتی به عهده روحانیت بود به تشکیلات وزارت عدلیه سپرده شد. بسط آموزش به شیوه غربی که در تأسیس دارالفنون برجسته‌تر بروز خود را یافت، واگذاری امتیازهایی که در زمینه‌های مختلف به کشورهای غربی داده می‌شد، رواج مظاهر زندگی غربی، کم‌اعتنایی به روحانیت در تصمیمات مهم مملکتی و ... دلایلی بود برای تشدید مخالفت روحانیت با دستگاه سلطنت. در حقیقت جبهه‌گیری قطعی افکار مذهبی بر ضد حکومت ناشی از این گونه اقدامات حکومت قاجار بود.

«این اقدامات مختلف — محدودیت حق بست نشستن، تجاوز به حوزه‌ی قضایی شرعی، کوشش‌های آزمایشی در جهت نظارت بر درآمدهای وقف، کاهش مستمری علما و گسترش آموزش دنیوی — مخالفت علما را که از زوال قدرت باک داشتند برانگیخت» (لمیتون، ۱۷۸: ۱۳۷۹).

علمای شیعه حداقل از دوره‌ی محمد شاه و ناصرالدین شاه بر سر موضوعات گوناگونی با دولت مخالف بودند. اما مخالفت آنان بدون تردید ناشی از اعمال مختلف دولت برای از بین بردن و درهم شکستن اقتدار سیاسی و نفوذ معنوی آنها بود. معذک چنین می‌نماید که این مخالفت‌ها در بیشتر موارد بخاطر مسایل مذهبی بوده است. جایگزین قوانین غربی و عرفی به جای قوانین مذهبی و تهدید تدریجی مرجعیت مذهبی در حوزه‌های مختلف تهدید بالقوه‌ای برای حفظ آیین تشییع به عنوان مذهب رسمی به شمار می‌رفت. بدین ترتیب کوشش‌های حکومت برای نوگرایی یا غرب‌گرایی به خصوص در عهد ناصرالدین شاه بدگمانی علما را تقویت کرد؛ زیرا در آن خطر غیر مذهبی شدن جامعه وجود داشت. همچنین رهبران مذهبی شیعه نسبت به سلطه بیگانگان بر اقتصاد، سیاست و فرهنگ ایران همواره معترض بودند و به انتقاد از حکومت می‌پرداختند.

بدین ترتیب به تدریج روابط علمای شیعه با دولت وارد کشمکش و ستیز شد و به دنبال آن واگرایی روحانیت از سلسله قاجار آغاز گردید. این واگرایی در عصر ناصری شتاب گرفت، به گونه‌ای که در خلال حکومت ناصرالدین شاه چندین نوبت اتفاق افتاد که بخش‌های مهمی از علما و مراجع شیعه به رهبری حرکت‌های مردمی علیه دولت پرداختند که در برابر دست‌درازی‌های امپریالیست خارجی شکل گرفته بود. به طوری که روحانیت و مراجع شیعه در رأس مخالفان داخلی، رهبری قیام تنباکو را دست گرفت. سیر واگرایی و ستیز روحانیت و دستگاه سلطنت در دوره مظفرالدین شاه به اوج خود رسید. از این جهت در دوران قاجار بیشتر جنبش‌ها و اعتراضات از جمله قیام تنباکو و انقلاب مشروطه رنگ مذهبی داشتند.

فقیهان و انقلاب مشروطیت

بیشتر اشاره شد در پیروزی انقلاب مشروطیت گروه‌ها و نیروهای سیاسی مختلفی دخیل بوده‌اند و یکی از نیروهای مؤثر و تأثیرگذار از همان آغاز مشروطه‌خواهی در ایران، فقها و رهبران مذهبی بودند که از این حرکت به شدت حمایت می‌کردند. به نظر ما چنانکه اگر علمای دین در انقلاب مشروطه دخالت و مشارکت نمی‌کردند این انقلاب به جایی نمی‌رسید، یعنی نه مجلسی تشکیل می‌شد و نه قانون اساسی به تصویب می‌رسید.

عموماً در بین پژوهشگران توافق وجود دارد که علمای دین در بسیاری از جنبش‌ها، قیام‌های عهد قاجاریه به خصوص انقلاب مشروطه سهم عمده‌ای ایفا کرده‌اند و همواره در شکل‌گیری قیام‌های سیاسی و بیداری عمومی بر علیه حکومت قاجاریه «به عنوان الهام‌دهندگان و رهبران احساسات عمومی و مدافعان شرافت ملی عمل کردند» (الگار، ۱۳۵۶: ۱۴۳). ادوارد براون ارشد ایران‌شناسان غرب ضمن تأکید بر اصالت انقلاب مشروطه ایرانیان، معتقد است که این انقلاب از حمایت قاطع روحانیان برخوردار بود. به عقیده او طرفداری جدی بعضی از معروفترین رهبران روحانی ایران از این نهضت ملی یکی از پدیده‌های جالب این انقلاب است (Browne, 1917:324).

از این رو انقلاب مشروطیت ایران از یک انگیزه مذهبی و ملی برخوردار بود؛ به عبارتی این انقلاب هم مذهبی بود و هم ملی‌گرا. همان‌طور که اسپرینگ رایس که در سال ۱۹۰۶ به عنوان وزیر مختار انگلیس به ایران اعزام شده بود در یک نامه خصوصی به تاریخ ۲۱ فوریه ۱۹۰۷ خاطر نشان می‌کند، جنبش مشروطیت هم ملی است و هم مذهبی. او نوشت: جنبش مشروطه «نوعی آخرین کوشش‌های ناامیدانه بود برای آن که ایران دوباره پای خود بایستد. احساس این است که

ملت‌های خارجی دیگر یک لحظه هم نباید ایران را در دست داشته باشند» (رایس، ۱۳۷۵: ۱۸۲ - ۱۸۱).

واقعیت این است که انقلاب مشروطه با تحصن روحانیان بزرگ و بازرگانان معروف و وعاظ منابر به ثمر رسید، نه با اقدامات روشنفکران که نقش آنان بیشتر در زمینه اندیشه‌ها بود. بنابراین موضع قوی و قاطع علمای شیعه ایران در دفاع از مشروطه خواهی بود که منجر به پیروزی انقلاب ۱۳۲۴ هجری قمری (۱۲۸۵ هجری شمسی) انجامید. لذا در بسیاری از تعبیرها و تفسیرها از انقلاب مشروطه به رهبری علمای شیعه تأکید شده است. البته رهبری روحانیون در انقلاب مشروطه مورد پذیرش نیروهای اجتماعی دیگر در انقلاب مشروطه از جمله روشنفکران نیز قرار گرفته بود. «روشنفکران (اعم از درس خواندگان و سیاستمداران غیر مذهبی و تجار آشنا به مسایل سیاسی) در مبارزه با استبداد قاجار و در جهت برپایی نظام پارلمانی در ایران، رهبری سیاسی روحانیون را در انقلاب پذیرفتند. چون نفوذ کلمه اینان را در مردم ما می‌شناختند. از یک سو مشروطیت و دستاوردهای آن را با موازین شرع تطبیق و مفاهیم اساسی آن را به مفاهیم شرعی تقلیل دادند و از سوی دیگر برای مشروعیت بخشیدن به خواست‌ها و مبارزات سیاسی خود، در پس پشت روحانیون ایستادند تا کار مبارزه سیاسی را به پیش ببرند» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۲۲).

بدین ترتیب، در رأس انقلاب مشروطه ایران روحانیون و مراجع شیعه قرار داشتند. به گفته سموف کاردار سفارت روس در ایران:

«اخیراً در بسیاری از شهرهای ایران، و بیش از همه جا در تهران، نارضایتی و جوش و خروش شدیدی، به خصوص در بین روحانیون مشاهده می‌شود. در مساجد و بازار، تبلیغات شدید علیه خارجی‌ان جریان دارد. روحانیون خطاب به مردم می‌گویند که اجانب همه چیز کشور را به دست گرفته و ایرانیان را وادار می‌سازند که دست تکی به سوی ایشان دراز کنند» (ایوانف، ۱۳۳۷: ۲۴).

در اوان انقلاب مشروطه، روحانیت و علمای دین مؤثرترین نیروهای سیاسی بود که از نهضت حمایت کرده و رهبری آن را به دست گرفت. هر چند که اندیشه‌ها و نیروهایی که مشروطه را ساختند متفاوت بود اما در فضای مذهبی حاکم بر جامعه ایران، هیچ فعالیت سیاسی و هیچ اندیشه‌ای بدون حمایت علما راه به جایی نمی‌برد. در واقع پیدایی و پیروزی مشروطه مدیون مشارکت و فعالیت‌های فکری و عملی علما و مراجع بود.

البته علی‌رغم اینکه روحانیت یکی از نیروهای اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب

مشروطه بودند، اما در تداوم مشروطه خواهی به هیچ روی متحد نبودند و تعجب‌آور نیست وقتی که پیروزی نخستین به دست آمد، نتوانستند با هم بمانند. در هر صورت پس از پیروزی اولیه و آشکار شدن اهداف برخی از مشروطه خواهان و پیدایش برخی از انحرافات، گروهی از علما به تدریج از مشروطه فاصله گرفتند و گروهی دیگر همچنان به حمایت خود از مشروطه ادامه دادند. بعد از استقرار مشروطه، بعضی از علما با مشاهده کجروی‌ها و تندروی‌هایی که در اعمال و نوشته‌های مشروطه خواهان مشاهده می‌شد به مبارزه با مشروطه برخاستند و بدین ترتیب در خلال انقلاب مشروطه علما به دو گروه مشروطه و مشروعه‌خواه تقسیم شده بودند. علمای مخالف مشروطه آن را باعث تشتت و پراکندگی جامعه، رشد عقاید انحرافی و کفر آمیز، تضعیف ارزشی‌های مذهبی و حتی تزلزل اقتدار سیاسی می‌دانستند. اما در مقابل علمای موافق، این نظام را باعث تقویت دین و دولت تلقی کرده، و اشتباهات و انحرافات موجود را قابل رفع می‌دانستند (زرگری نژاد، ۱۳۷۴؛ ۱۳ - ۱۰۰).

فقیهان طرفدار مشروطه

با گسترش افکار مشروطه خواهی جناح عمده‌ای از علمای شیعه با تجدید نظر در مواضع سنتی خودشان، به اندیشه‌های جدید مربوطه به حکومت قانون و محدودیت قدرت شخص حاکم گرایش پیدا کردند. بنابراین علایق روحانیون نسبت به مسایل داخلی و بین‌المللی و حضور فعال آنها در صحنه تحولات سیاسی از اواخر قرن نوزدهم نشانه تغییر و تحول در مواضع سنتی آنها بود. به ویژه جو فکری انقلاب مشروطه موجب پیدایش گرایش‌های نوین سیاسی در بین روحانیون گردید که در پیروزی مشروطیت تأثیر انکار ناپذیری داشت. در اواخر دوره قاجار و در آستانه انقلاب مشروطیت، مسایلی پیش آمد که منجر شد تا در تفکر هزار و سیصد ساله علمای شیعه در باب حاکمیت، تغییر اساسی ایجاد شود. بدین ترتیب روحانیت و علمای دین همراه با دیگر گروه‌های فعال در انقلاب مشروطه خواهان نظم سیاسی جدیدی بودند که در آن قدرت شاه و سلطه اروپاییان بر ایران محدودتر شود. می‌توان گفت فقها و مراجع نقش مهمی در انقلاب مشروطه، بخصوص در اولین مراحل شکل‌گیری آن از لحاظ عملی و نظری ایفاء کردند و بر همگان روشن است مشارکت و حضور فقیهان شیعه در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب بسیار تأثیر گذار بوده و عملاً رهبری مشروطیت را در اختیار داشتند. به تعبیر شهید مطهری:

« نهضت مشروطیت ایران را در درجه اول مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم آقا شیخ عبدالله مازندرانی از مراجع نجف، و دو شخصیت بزرگ از علمای تهران،

مرحوم سید عبدالله بهبهانی و مرحوم سید محمد طباطبایی رهبری می‌کردند.» (مطهری، ۱۳۷۴: ۵۷).

بنابراین بسیاری از رهبران برجسته مذهبی و مراجع تقلید از جنبش مشروطه‌خواهی حمایت کردند. در میان علمای طراز اول تهران، سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی تا آخر به حمایت خود از انقلاب مشروطه ادامه دادند. به عبارتی دو روحانی عمده‌ای که در داخل ایران از طرفداران انقلاب مشروطه بودند با یکدیگر تفاوت آشکاری داشتند یکی سید محمد طباطبایی و دیگری آیت الله بهبهانی بود. به نوعی این دو شخصیت مذهبی با طرفداری از مشروطیت، در برانگیختن شورش بر علیه حکومت طایفه دار جنبش عمومی گشتند. « سهم اصلی این دو مجتهد، جدا از نقش آنها به عنوان رهبری یک حرکت مردمی، همراهی آنان با اصلاحات سیاسی و وطن پرستی، با دیدگاه دفاع از اسلام بود» (امانت، ۱۳۸۳: ۳۹).

سید محمد طباطبایی چهره شناخته شده‌ای بود که عمدتاً دارای تمایلات آزادی خواهانه بوده و با آزادی خواهان دیگر نیز تماس‌های فراوان داشت. او معتقد بود که مشروطه و قانون اساسی بهترین شیوه برای محدود کردن قدرت پادشاهان مستبد قاجار است که ایران را عملاً در اختیار قدرت‌های بیگانه قرار داده‌اند. آیت الله طباطبایی تحت تأثیر افکار سید جمال الدین اسدآبادی قرار داشت. هنگام سکونت و تحصیل در سامرا مکاتباتی با سید داشت و به همین دلیل در میان درباریان و دولتمردان متهم به دوستی و همفکری با سید جمال الدین اسدآبادی بود و رجال سیاسی ایران، مردم را از نزدیکی به وی برحذر می‌داشتند.

آیت الله طباطبایی از بدو ورود به ایران، در اندیشه تأسیس عدالت خانه و مجلس بود تا به این وسیله مانع از ظلم و ستم دولتمردان نسبت به توده مردم شود که همین امر منتهی به آغاز انقلاب مشروطه به رهبری ایشان و دیگر رهبران مذهبی گردید. مشروطه خواهان اولین بار در منزل این عالم مجاهد گرد آمدند و از آنجا به حرم حضرت عبدالعظیم هجرت کردند.

آیت الله طباطبایی به مبارزات خود بر علیه استبداد قاجار و سلطه بیگانگان بر کشور ادامه داد و برخواسته‌های خود مبنی بر تأسیس مجلس و استقرار حکومت قانون و پایان بخشیدن به نفوذ بیگانگان همواره تأکید داشت. در نامه معروف طباطبایی به نخست وزیر وقت، «عین الدوله» در سال ۱۳۲۳ ق. / ۱۹۰۵ م، وی به انتقاد از مخالفت با تأسیس مجلس ملی (مجلس ملت) که «اتحادی میان دولت و ملت و میان علما و شخصیت‌های حکومتی بود»، پرداخته است. به علاوه چنین اظهار کرده: «دولت شیعی منحصر به ایران بوده و شأن و سعادت ایشان [منظور شیعیان است] به آن بستگی

دارد. چرا شما اجازه ویرانی ایران و تضعیف تمام و کمال دولت شیعی را دادید؟ ... ممکن است بگویید مالاها نمی‌گذارند [ایران در امان باشد]. این حرف اعتباری ندارد ... روزی را می‌بینم که زادگاهم (وطن)، حیثیت و اقتدارم، خدماتم به اسلام، همه و همه به باد رفته و به دست اجانب افتاده است. بنابراین تا آنجا که جان در بدن دارم، در صیانت از کشور خواهم کوشید، هر چند که به قیمت جانم تمام شود» (همان، ۳۹).

بنابراین در مهاجرت علما به حضرت عبدالعظیم و قم، برای تأسیس عدالتخانه و رفع استبداد، طباطبایی حضور و نقش تعیین‌کننده‌ای داشت و بالاخره در تمامی قضایای مشروطه و تشکیل مجلس شورا، از رهبرای برجسته و مورد اعتماد مردم به‌شمار می‌آمد. طباطبایی آن طور که خود می‌گوید از اول ورودش به تهران به خیال مشروطه نمودن ایران و تأسیس مجلس شورای ملی بوده، در منبر صحبت از این دو می‌کرده و ناصرالدین شاه غالباً از او شکوه می‌نموده است و به وی پیغام می‌فرستاده است که: «ایران هنوز قابل مشروطه شدن نیست» (حایری، ۱۳۶۴: ۱۰۵). در نهایت در اثر پافشاری‌های آیت‌الله طباطبایی و همراهان او، شاه عین‌الدوله را عزل و مشیرالدوله را به جای وی نشانند و به این ترتیب راه برای تحقیق عدالت و تأسیس نظام مشروطه هموار گردید.

سید عبدالله بهبهانی نیز در همکاری با آیت‌الله طباطبایی از حامیان سرسخت مشروطیت بود. او مجتهدی صاحب نفوذ بود. هر چند بهبهانی، در جریان واقعه رژی، از تأیید فتوای تحریم تنباکو امتناع کرده بود اما بعد به صف علمای طرفدار مشروطه پیوست و در راه مشروطه طلبی و عدالت‌خواهی گام برداشت و آن طور که در تاریخ آمده است با عزم راسخ و شجاعتی بی‌نظیر در این راه مبارزه نمود.

آیت‌الله بهبهانی در انتخابات دور اول روانه مجلس شد، با افتتاح مجلس و استقرار مشروطه بهبهانی به اوج قدرت رسید و برای خود تشکیلاتی داشت. بسیاری از کارهای کشور در منزل او حل و فصل می‌شد. اغلب نمایندگان مجلس تحت نفوذ و تأثیر حکام او بودند، موافقت یا مخالفت او برای اثبات یا تزلزل دولت‌ها کافی بود. مجلس با کمک او «مسیو نوز» را که عامل روس‌ها بود، عزل کرد. هم این مجلس جلو قرضه خارجی را گرفت. در واقع اتحاد آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله بهبهانی در رهبری و هدایت نهضت، در پیروزی انقلاب مشروطه نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است.

همچنین بیرون از ایران، در عتبات که از مراکز اصلی روحانیت شیعه بود، مراجع نام‌آوری چون «آخوند محمد کاظم خراسانی» و «شیخ عبدالله مازندرانی» با دو مجتهد تهران — آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله بهبهانی — در تأیید و دفاع از مشروطه خواهی همراه بودند. بنابراین شخصیت‌های مذهبی

برجسته ساکن عتبات از جمله آخوند خراسانی (متوفی ۱۹۱۱) و شیخ عبدالله مازندرانی (متوفی ۱۹۱۲) به حمایت و هواداری خود از آرمان مشروطه خواهی در سراسر دورانی که به استبداد صغیر معروف شد (ژوئن ۱۹۰۸ / خرداد ۱۲۸۷ تا جولای ۱۹۰۹ / تیر ۱۲۸۸) بدون هر گونه تردید و تزلزلی ادامه دادند، و دلایلی که برای اتخاذ این موضع ذکر کرده‌اند، نمونه دلایل علمای مشروطه به طور کلی است. براساس یکی از تلگرام‌هایی که به ایران ارسال کردند این دلایل عبارت بود از: «حفظ دین مبین و قوت و شوکت دولت و ترقی ملت و ترقیه حال رعیت و صیانت نفوس و اعراض مسلمین». رابطه میان مشروطه خواهی و رسیدن به این اهداف چنان روشن بود که آنها برای حصول به آن از جواز معروف شیعه، یعنی جهاد استفاده کردند: «هر گونه کوششی برای استقرار مشروطه معادل با جهاد تحت رهبری امام زمان است» (الگار، ۱۳۷۱: ۲۶۸). حقیقت این است که فتوای علمای مقیم عتبات در وجوب جهاد با استبداد محمد علی‌شاهی در تزلزل و شکست استبداد صغیر نقش بزرگی داشته است. احمد کسروی درباره نقش علمای دین مقیم عتبات در پیروزی مشروطیت می‌گوید:

«آن چه مشروطه را نگه داشت پافشاری‌های مردانه دو سید و آخوند خراسانی و حاج شیخ مازندرانی بود، اینان با فشارهایی که دیدند و زیان‌هایی که کشیدند، از پشتیبانی به مجلس و مشروطه باز نایستادند و آن را نگه داشتند» (کسروی، ۱۳۴۰: ۳۶۱).

در زمان مشروطیت، حمایت علمای نجف و کربلا منبع مهمی در تقویت مشروطه خواهان بود. در حقیقت مراجع مقیم عتبات بیشترین پشتیبانی اخلاقی و اجتماعی را از انقلاب مشروطه داشتند. از دیر باز، برجسته‌ترین رهبران شیعه یا مراجع تقلید، در نجف و گاه دیگر شهرهای مقدس عراق ساکن بودند. در دوره مشروطه چهار مرجع تقلید در نجف اقامت داشتند: حاج میرزا حسین تهرانی (مرجع تقلید ارشد)، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (مرجع تقلید اعلم)، شیخ عبدالله مازندرانی و سید کاظم یزدی. سه نفر اول در تمام مراحل انقلاب از آن حمایت کردند و با دادن فتوی و بیانیه و مرآده با رهبران مذهبی و غیر مذهبی و با ارسال نامه و تلگراف تند به شاه پشتیبانی خود را از انقلاب به نمایش گذاشتند. البته یزدی تنها مرجع تقلیدی بود که از مشروطه خواهی فاصله گرفت و به پشتیبانی از جناح فکری شیخ فضل الله گرایش پیدا کرد. اما طرفداری سه مرجع دیگر، و به خصوص تهرانی، خراسانی از انقلاب ادامه پیدا کرد. بنابراین برخی از محققان می‌گویند: «این ادعا، گزافه نیست که اگر حمایت پی گیرانه این سه مرجع نبود، انقلاب بدان گونه و با آن سرعت پیروز نمی‌شد» (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۰۹).

همچنین از همان حوزه عتبات آیت الله میرزا محمد حسین نائینی و شیخ محمد اسماعیل غروی با نگارش رساله‌هایی در دفاع از مشروطیت و پاسخگویی به انتقادات علمای مشروطه خواه می‌کوشیدند. آن رساله‌ها اثر شگرفی در کشاکش‌های سیاسی زمانه به سود مشروطیت داشت.

در دوره مشروطیت، یکی از فقهای برجسته شیعی که به اندیش ورزی در پیرامون مشروطیت پرداخت آیت الله نائینی بود. وی از شاگردان میرزای شیرازی و بعد آخوند خراسانی و مجتهدی اصولی، با الهام از اندیشه‌ها و مبارزات سید جمال و به ویژه از طریق عبدالرحمان کواکبی و کتابش «طابع الاستبداد» که در دوران مشروطه به فارسی ترجمه شده بود، مهمترین اثر فقهی و استدلالی شیعه درباره مشروطیت را به نام «تنبيه الامه و تنزيه المله» نوشت. از این کتاب نائینی به عنوان «تنها رساله منظم و معلوم در دفاع از دموکراسی پارلمانی» (عنایت، ۱۳۷۲: ۲۳۳) یعنی حکومت مشروطه یاد می‌کنند. عبدالهادی حایری مؤلف کتاب معروف «تشیع و مشروطیت» آیت الله نائینی را برجسته‌ترین عالم دینی هواخواه مشروطیت معرفی کرده است.

آیت الله نائینی در کتاب خود دلیل‌های مثبت عقیدتی را برای پشتیبانی عالمان از مشروطیت یاد می‌کند که ریشه استواری در قرآن و سنت دارند. از این جهت نگرش سیاسی نائینی در دفاع از مشروطیت با نگرش فقهی و اصولی او پیوند دارد. از عمده‌ترین آموزه‌های مکتب اصولی هم پس از ارشاد قرآن و سنت و اجماع، حجیت عقل در تمیز دادن قواعد و احکام شریعت است و پیرو آن ضرورت اجتهاد. با چنین نگرشی، آیت الله نائینی از باب مقدمه واجب، تدوین قانون اساسی، تأسیس مجلس شورای ملی و مشروطیت را مقدمه و لازمه رفاه، امنیت و پیشرفت مسلمانان دانسته است. بنابراین نائینی کوشیده است با نفی دولت استبدادی، دموکراسی پارلمانی و حکومت مشروطه از نظر فقهی توجیه نماید. به عبارتی کتاب نائینی برای اثبات مشروعیت مشروطه براساس آموزه‌های شریعت اسلامی نوشته شده است.

فقیه دیگری که از حوزه عتبات با نگارش رساله به دفاع از مشروطیت و پاسخگویی به مخالفان مشروطه پرداخت، شیخ محمد اسماعیل محلاتی غروی بود. ایشان در رساله «النالی المربوطه فی وجوب المشروطه» در دفاع از مشروطیت با تأکید بر همان معانی «تنبيه الامه» به چند نکته دیگر توجه می‌کند. او دستاورد مشروطیت را «تحدید جور سلطنت و حواشی آن بر مردم» و نیز «پیشگیری از نفوذ تدریجی کفار و استیلاهای آنها بر امور مسلمین» به شمار می‌آورد و در پاسخ به علمای مشروعه خواه که مجلس را مخل مبانی دین می‌خواندند می‌نویسد: «این امور و امثال آن راجع است به مصالح دنیوی و دخیلی به امور دینی ندارد علم و جهل به احکام شرعی را در آن مدخلیتی نیست» (زرگری

نژاد، ۱۳۷۴:۵۱۶). به باور او، مشروطیت و استبداد هر دو صفت حکومت می‌توانند باشند. اگر حکومت بر پایه خودرایی و استبداد یا مفید به قوانین امنای ملت و مشروطه شود، «این مطلب دخلی به دین و مذهب ندارد، زیرا مذهب اهل مملکت بت پرستی باشد یا خدا پرستی، می‌شود که سلطنت آنها مشروطه شود یا مستبد» (همان، ۵۲۰). او درباره آزادی مطبوعات در مشروطیت نیز می‌گوید که در شریعت اسلام در مورد تظلم، غیبت جایز است و چنانچه با افشای ظلم و معصیت فرد بتوان او را از عمل به آن باز داشت در آن صورت «اعلان آن ... بسا هست که واجب و از مصادیق واجبه رفع منکر باشد» (همان، ۵۲۷).

به طور کلی علمای طرفدار مشروطه با تغییر در مواضع سنتی خود نسبت به حکومت، با تأکید بر زمینه‌های فقهی به حمایت و پشتیبانی از مشروطه و حکومت قانون به عنوان جایگزینی برای حاکمیت استبداد پرداختند. وقوع انقلاب مشروطه و طرفداری علمای شیعه از این انقلاب به خوبی نشان داد بخش و سیعی از علما و پی‌شویان مذهبی با در نظر گرفتن مقتضیات جامعه و با تأکید بر اصل اجتهاد، بسان اعضای فعال جامعه ایران، در چارچوب نوگرایی مذهبی، حکومت قانون و مشروطه را برای رهایی از استبداد داخلی و سلطه بیگانگان پذیرفتند و سعی داشتند که مشروطه خواهی را بر اساس آموزه‌های اسلامی تفسیر و تبیین نمایند. در واقع درک علمای مشروطه خواه از «حکومت قانون»، وسیله تحقق شریعت بود. هیچ یک از علمای دین در دوره مشروطیت از یک قانونگذاری سکولار و عرفی حمایت نکردند. اغلب روحانیان حوادث سال ۱۹۰۵ - ۱۹۰۶ م / ۱۲۸۴ - ۱۲۸۵ ش را تلاشی به منظور اجرای قوانین شریعت تلقی می‌کردند. بنابراین هدف علمای مشروطه خواه شیعه در طرفداری از مشروطیت «پذیرفتن تمدن غربی نبود، بلکه فقط فنون آن بود تا تفوق قانون را که به نظر آنان شریعت بود، برقرار سازند و از نفوذ خارجی ممانعت کنند» (لمبتون، ۱۳۷۹:۲۳۱). بنابر این فعالیت علمای مشروطه خواه شیعه از آن جهت اهمیت دارد که «کوششی است برای از سرگذراندن و پایان دادن به میراث نسل‌ها بی‌حسی و بی‌عملی فکری از طریق ثبات این که گردن نهادن به اعمال یا نهادهای سیاسی سفله پرور به هیچ وجه مورد تأیید دین نیست» (عنایت، ۱۳۷۲:۲۳۵).

مجتهدان طرفدار مشروطه مشروعه

همان طوری که اشاره شد «علما» بر ضرورت سازگاری میان مطالبات مشروطیت و اصول اسلام، تأکید داشتند. در مورد تحدید قدرت حاکم و تشکیل مجلس که حافظ «جوهره اسلام» (بیضه اسلام) در برابر استبداد داخلی و تسلط قدرتهای اروپایی باشد، میان علما اتفاق آراء وجود داشت. اما اندکی

زمانی پس از صدور فرمان مشروطیت (۱۳۳۴ ق. / ۱۲۸۵ ش و ۱۹۰۶ م) بر سر تدوین قانون اساسی و متمم آن بین گروهی از روحانیون با روشنفکران جدال در گرفت. در زمان کودتای محمد علی شاه بین علما دو دستگی پیدا شد. گرچه بسیاری از علما در آغاز، در اعتراض به رژیم کهنه و استبدادی و وابستگی‌هایش به قدرت‌های اروپایی، از مشروطه خواهی حمایت و پشتیبانی کردند، اما به زودی معلوم شد که مشروطیت به معنای گسست از شریعت و در پاره‌ای از موارد ترغیب نظام‌های حقوقی غرب است که قدرت و نفوذ علما را کاهش خواهد داد. از این سو، گرچه علمای طراز اول در شهرهای مقدس عراق از طریق تلگراف و راه‌های دیگر به حمایت از مشروطه ادامه دادند اما بسیاری از علمای دیگر از مشروطه خواهی فاصله گرفتند و به مخالفت با مشروطه پرداختند.

شیخ فضل الله نوری که بسیاری او را برجسته‌ترین و عالم‌ترین علمای تهران می‌دانستند، در میان کسانی که از مشروطه روی برگرداندند از همه شاخص‌تر بود. همچنین یک عالم بزرگ یکی از شهرهای مقدس عراق به نام سید محمد یزدی نیز از مشروطه خواهی روی برگرداند. چنین کسانی عمدتاً به سیر انقلاب، که در آن یک قانون اساسی عمدتاً عرفی به سبک جوامع غربی مورد پذیرش قرار می‌گرفت و مجلس قوانینی را می‌گذراند که قدرت آنها و اجرای شریعت را محدود می‌کرد، واکنش نشان می‌دادند. بنابراین، هراس از خدشته‌دار شدن مذهب مسلماً تأثیر بسزایی در تردید و سپس مخالفت برخی پی‌شویان مذهبی از جمله شیخ فضل الله نوری، با انقلاب مشروطه داشت. ایشان و طرفدارانش به حق نگران بودند که مشروطه خواهی به غرب‌گرایی و سکولاریزم اروپایی بینجامد و ایمان مذهبی جامعه را سست کند. به گفته نیکی، آر. کدی:

«به اعتقاد این دسته از روحانیون، مشروطه و صورت ظاهری آن بیشتر منعکس کننده افکار روشنفکران بی‌دین غرب‌گرایی که از نظر مالی توسط تجار حمایت می‌شدند تا علمای مذهبی» (کدی، ۱۳۷۷: ۲۹۱) بود.

شیخ فضل الله نوری، هنگامی که دید مشروطه درصد احیای شریعت نیست و برعکس می‌خواهد بسیاری از نهادها و قوانین سبک غربی را حاکم نماید، علیه آن موضع‌گیری کرد. بنابراین در سال ۱۹۰۷ م / ۱۲۸۶ ش یک جریان ضد مشروطه خواهی به رهبری شیخ فضل الله نوری فعالیت خود را آغاز کرد. این حرکت مذهبی، ضد غرب‌گرایی، مدافع اسلام و مبتنی بر باورهای دینی برای تشکیل حکومت شرعی بود. شیخ فضل الله نوری از مجتهدین طراز اول تهران بود که همراه با سید محمد طباطبایی و سید علی بهبهانی در تحصن اول شرکت داشت؛ اما از این به بعد راه خود را از آنان جدا کرد. او و عده دیگری از روحانیون حاضر به پذیرفتن مفاهیم اروپایی نبودند که توسط تقی

زاده و سایر روشنفکران در اصل ۲۵ متمم قانون اساسی گنجانده شده بود. اصل مزبور می‌گوید که «سلطنت ودیعه ایست که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص شاه مفوض شده است». از متن عبارت اصل بالا به خوبی بر می‌آید که اندیشه‌ای اروپایی است. به رهبری شیخ فضل الله سیصد روحانی تهرانی در اعتراض به اصول قانون اساسی و متمم آن، که بر موارد برابری همه گروه‌های دینی و بسط و گسترش صلاحیت دادگاه‌های غیر شرعی صحنه می‌نهاد، بست نشینی اختیار کردند. حتی روحانیون مشروطه خواه هم از این اصول قانون اساسی را ضعیف نبودند و نسبت به آن واکنش منفعلانه داشتند.

البته بعضی از پژوهشگران مخالفت شیخ فضل با مشروطیت را به انگیزه‌های شخصی او نسبت می‌دهند که چندان درست و منطقی به نظر نمی‌آید. مثلاً جان فوران می‌گوید: «نوری انگیزه‌های شخصی داشت چون خود را از نظر دانش دینی برتر از بهبهانی و طباطبایی می‌دانست و به آنها حسادت می‌ورزید» (فوران، ۱۳۸۲: ۲۷۱). یا اینکه عباس امانت می‌گوید: «آنچه موجب تحریک بیشتر شیخ فضل الله در مخالفت با مشروطه می‌شد، نفوذ و شهرت رقیب اصلی‌اش، یعنی بهبهانی بود» (امانت، ۱۳۸۲: ۴۹). در واقع همین موضوع را موجب کناره‌گیری او از روحانیون مشروطه خواه می‌دانند. اما حقیقت این است که مخالفت او با مشروطیت بیشتر جهت‌گیری مذهبی داشته و با انگیزه‌های دینی همراه بود. برای اینکه او، مشروطه را ترویج غرب‌گرایی، رشد سکولاریزم، و بروز احساسات ضد علما در «انجمن‌ها و مطبوعات» که از عوامل آسیب‌رسانی به شریعت بود می‌دانست. شیخ فضل الله پس از مشارکت در مراحل اولیه مشروطه خواهی در سال ۱۲۸۶/۱۹۰۷ تغییر جهت داد و شروع به استفاده از اقتدار خود علیه آرمان مشروطه خواهان کرد. او ادعا کرد که هدف اولیه جنبش، یعنی تأسیس مجلسی که قوانین شریعت را وضع کند، در نتیجه نفوذ افرادی که از فرقه‌های جدید و طبعیون در میان مشروطه خواهان، نقض شده است. وی به رغم پیروزی قابل توجهی که در بحث‌های مربوطه به متمم قانون اساسی در مورد تشکیل کمیته‌ای از مجتهدین برای تأیید کلیه قوانین م‌صوب به دست آورد، در ژوئیه در سال ۱۲۸۶/۱۹۰۷ به نشانه اعتراض به شاه عبدالعظیم رفت. طی یک سلسله اعلامیه که از شاه عبدالعظیم منتشر می‌شد، بر اعتراضات خود علیه مشروطه خواهی افزود، و آن را به عنوان یک کالای وارداتی از اروپا، نا سازگار با اسلام، و لذا نوعی بدعت محکوم کرد، و به جای آن خواستار مشروطه مشروعه شد، یعنی حکومت مشروطه‌ای که مبتنی بر شریعت یا دست کم با آن سازگار باشد (الگار، ۱۳۷۱: ۲۶۹).

بنابراین شیخ فضل الله با این استدلالات فقهی، اندیشه مشروطه خواهی را «بدعت ناشایست»

در اسلامی می‌دانست. و از این جهت او را «بایستی نماینده آن مکتب فکری دانست که حاکمیت را از خداوند می‌دانند و نه از مردم و شاه» (آوری، ۱۳۷۳: ۲۵۱). اعدام شیخ فضل الله نوری یکی از کارهای زشت و تندرو یا نه مشروطه خواهان بود. به همین رو، مرحوم جلال آل احمد می‌نویسد: «من نعش آن بزرگوار را بر سر دار، هم چون پرچی می‌دانم که به علامت استیلای غرب زدگی، پس از دویت سال کشمکش، بر بام سرای این مملکت افراشته شد.» (آل احمد، ۱۳۵۷، ۲: ۴۰۲).

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله تاکید بر نقش رهبری علمای شیعه در مشروطیت بود. در پژوهش حاضر با تأسی از رویکرد جامعه‌شناختی به انقلاب مشروطه تلاش شد تا نقش فکری و عملی علما و مراجع تقلید شیعه در پیدایی و پیروزی انقلاب مشروطه مورد بررسی قرار گیرد. فرض ما این بود انقلاب مشروطه ایران نقطه اوج یک دوران طولانی مبارزه علما و رهبران مذهبی با سلطنت قاجار بود بنابراین انقلاب مشروطه ایران با رهبری علمای شیعه با همکاری سایر گروه‌های اجتماعی به پیروزی رسید و باعث استقرار حکومت قانون و تا سیس پارلمان در ایران دوره قاجاریه گردید. در واقع در انقلاب مشروطه مردم نسبت به فقها به عنوان تنها رهبران ممکن خود به آنان روی آوردند. بنابراین روشنفکران و یا سایر جریان‌ها و گروه‌های سیاسی مخالف جاذبه‌ای برای مردم نداشتند و این جریانات از احترام و اعتباری که آنان را قادر سازد تا رهبری یک انقلاب مردمی را در دست گیرند، برخوردار نبودند. بنابراین فقط فقها و رهبران مذهبی بودند که به دلیل نفوذ مذهبی و معنوی و پایگاه گسترده مردمی از رهبری بلامنازع انقلاب مشروطه برخوردار بودند.

بدین ترتیب علمای شیعه رهبری بخش وسیعی از مردم را در انقلاب مشروطه بر عهده داشتند و در ایجاد انگیزش‌های انقلابی و آگاهی بخشی به مردم در مبارزه با استبداد قاجاریه و سلطه بیگانگان نقش پیشگام را داشتند. بطور کلی علمای شیعه در آغاز پیدایی مشروطیت به دنبال توجیه مشروطه بر اساس آموزه شریعت بودند. در واقع روحانیت شیعه به سازش میان اسلام و مشروطیت باور داشتند و هدف آنان از مشارکت فعال در انقلاب مشروطه بیش از هر چیز احیای شریعت بود. اما با پیروزی مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی میان جریانان روشنفکری و رهبران مذهبی اختلاف آشکار پیدا شد و مسایلی چون آزادی و برابری و معنای مشروطیت و رابطه دین و دولت و نقش علما در قانونگذاری در بین آنها اختلاف افکند. رویهمرفته قانون اساسی مشروطه عمدتاً تبلور آرمان‌ها و اندیشه‌های روشنفکران غرب‌گرا در زمینه حاکمیت ملی و آزادی و برابری بود. بنابراین وقتی

روشنفکران و با عرفی کردن و غیر مذهبی کردن انقلاب مشروطه دست بالا را یافتند و از افزایش نفوذ سیاسی علما جلوگیری کردند آنها شروع به مخالفت با مشروطیت کردند. همانطوریه آورد شد نقش فقیهان در انقلاب مشروطه بر جسته بود اما این نقش در اثر تحولات بعدی و پیامدهای حاصله از انقلاب مشروطه کمرنگ گردید و در نهایت به فاصله‌گیری فقیهان از مشروطه منتهی شد؛ از زمانیکه روشنفکران و افراطیون غیر مذهبی تلاش نمودند که در چارچوب مشروطه به ایجاد نظام سیاسی لائیک به سبک دولت‌های غربی، منع دخالت روحانیون در سیاست و وضع قانون اساسی به شیوه اروپایی بپردازند و از این طریق دست بالا را یافتند علما به اهداف آنها بدگمان و شروع به مخالفت با آنها کردند. در واقع این گونه اقدامات از سوی روشنفکران باعث بدبینی و بی‌اعتمادی علما به مشروطه خواهی گردید. به همین دلیل نخستین تردیدها و بیم در مورد روند مشروطه در میان علما شکل گرفت. از دید بسیاری از ناظران آنچه باعث نگرانی بود، این بود که «تخفیف مذهب» در حال انجام است (آبادیان، ۱۳۸۵؛ ۷۳) همچنین اعدام شیخ فضل الله نوری و ترور سید عبدالله بهبهانی و کوتاهی در رسیدگی به قتل او بر حضور سیاسی علما در صحنه سیاسی تاثیر منفی گذاشت. بنابراین شورشوق علمای مشروطه خواه در نتیجه اعدام شیخ فضل الله به دست افراطیون غیر مذهبی در ماه جولای سال ۱۲۸۸/۱۹۰۹ فروکش کرده بود؛ زیرا این اقدام را حمله به کل طبقه روحانی تلقی می‌کردید. به هر روی مجموع این تحولات ضربه سنگینی به روحانیت وارد ساخت و آنان را از مشروطه خواهی دلسرد کرد به گفته حامد الگار:

« نتیجه نهایی انقلاب مشروطه برای علما که ماندگارترین و قابل توجه‌ترین تجربه آنها از مداخله در امور سیاسی تا آن روز بود. بی‌اعتمادی آنها به مشروطه خواهی و سایر اشکال فعالیت سیاسی وابسته به آن بود» (الگار، ۱۳۷۱؛ ۲۷۲).

منابع

۱. آبادیان، حسین (۱۳۸۵). *دو رویکرد عمده در جنبش مشروطه ایران*، مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی، ش ۲۳ - ۲۲۷ (مرداد - آبان).
۲. آل احمد، جلال (۱۳۵۷). *در خدمت و خیانت روشنفکران*. تهران: خوارزمی.
۳. امانت، عباس (۱۳۸۳). *زمینه‌های فکری انقلاب مشروطه*، مندرج در کتاب: انقلاب مشروطه، زیر نظر احسان یار شاطر، ترجمه پیمان متین، تهران: امیر کبیر.

۴. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶). *ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*. تهران: نشر قومس.
۵. الگار، حامد (۱۳۷۱). *نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم*. در کتاب: *سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج*. ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
۶. الگار، حامد (۱۳۵۶). *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت*. ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
۷. ایوانف، م. س (۲۵۳۷). *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه کاظم انصاری، تهران: کتاب‌های جیبی.
۸. بشیریه، حسین (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)*. تهران، نشر نی.
۹. پور جوادی، نصرالله (۱۳۶۱). *سیری در اندیشه سیاسی اسلام در عصر جدید*. مجله نشر دانش، سال سوم، شماره اول (آذر و دی).
۱۰. حایری، عبدالهادی (۱۳۶۴). *تشیخ و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*. تهران: امیر کبیر.
۱۱. رایس، اسپرینگ (۱۳۷۵). *نامه‌های خصوصی*. ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی. تهران: اطلاعات.
۱۲. زرگری نژاد، علامحسین (۱۳۷۴). *رسایل مشروطیت*. تهران: کویر.
۱۳. سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۰). *اقتدارگرایی ایران در عصر قاجار*، تهران: فرزانه.
۱۴. طباطبایی، سید جواد (۱۳۷۱). *توسعه فردا، تجدید، مجله فرهنگ توسعه*، ش ۳ (آذر و دی).
۱۵. عنایت، حمید (۱۳۷۲). *اندیشه سیاسی در اسلام*. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: امیر کبیر.
۱۶. فوران، جان (۱۳۸۲). *مقاومت شکننده*. ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات رسا.
۱۷. کسروی، احمد (۱۳۴۰). *تاریخ مشروطه*. تهران: امیر کبیر.
۱۸. کوثرانی، وجیهه (۱۳۷۱). *روابط فقیه و سلطان: در دو آزمون «عثمانی» و «صفوی» - قاجاری*. ترجمه مقصود فراستخواه. مجله کیان، ش ۵ (فروردین و اردیبهشت).
۱۹. لمبتون، آن (۱۳۷۹). *نظریه‌های دولت در ایران*. ترجمه چنگیز پهلوان. تهران: نشر گویو.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). *نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر*، تهران: صدرا.
۲۱. ملکوئیان، مصطفی (۱۳۷۸). *بازخوانی علل وقوع انقلاب اسلامی در سپهر نظریه پردازی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۶ □ فصلنامه علمی - پژوهشی انقلاب اسلامی، س ۶، زمستان ۹۶، ش ۲۳

۲۲. نائینی، آیت الله شیخ محمد حسین (۱۳۵۸). *تنبییه الامه و تنزیه المله*. به کوشش سید محمد طالقانی. تهران: شرکت‌های سهامی انتشار.
۲۳. همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۳). *اقتصاد سیاسی ایران*. ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیری. تهران: نشر مرکز.

24. Brown, Edward, G(1917). *The Persian constitutional Movement. Proceeding of the British.*

